

منابع: ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران [؟ ۱۳۲۰ ش]؛ چراغعلی اعظمی، «گیل، فرشواذ گرشاه و گاوبارگان دابویه» (اسپیدان بزرگ طبرستان)، از ۲۲ تا ۱۴۴ هجری، مجله بررسیهای تاریخی، سال ۱۲، ش ۳ (مرداد - شهریور ۱۳۵۶)؛ محمدبن حسن اولیاءالله، تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۸ ش؛ ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ عباس شیابان، تهران ۱۳۳۳ ش؛

Elr., s.v. "Dabuyids" (by Wilferd Madelung); Ferdinand Justi, *Iranisches Namenbuch*, Marburg 1895; Wilferd Madelung, "The minor dynasties of northern Iran", in *The Cambridge history of Iran*, vol.4, ed. R. N. Frye, Cambridge 1975; A. D. Mordtmann, "Erklärung der Münzen mit Pehlevi - Legenden", *ZDMG*, vol. 19 (1865).

/ عبدالکریم گلشنی /

داحس، از جنگهای مشهور عرب (ایام‌العرب) در روزگار جاهلیت. جنگ داحس میان بنی‌عبس بن بَغِیض بن رَبِث بن عَبَّاد و بنی‌ذُبَّان بن بَغِیض بن رَبِث بن عَبَّاد، دو تیره از قبیله قَیْس عَیْلان*، روی داد (ابن‌هشام، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن‌قتیبه، ص ۶، ۶۰۶؛ ابن‌عبدربه، ج ۵، ص ۱۲۹) و در منابع از آن با نامهای حرب داحس (ابن‌کلبی، ۱۴۰۷ الف، ج ۱، ص ۴۳۲)، (یوم) حرب داحس و الغبراء، یا ایام داحس و الغبراء (ابن‌قتیبه، ص ۶؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ ابن‌عبدربه، همانجا؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۵۵۶، ۵۵۶) و حرب غطفان (ابن‌کلبی، ۱۴۰۷ ب، ص ۳۴) یاد شده است. داحس که در اصل نام اسپ قیس بن زَهِیر عَیْسی، فرزند رئیس قبیله قیس عیْلان، بود (ابن‌حزمه اصفهانی، ص ۲۰۵)، به قولی، یکی از سه جنگ طولانی مدت اعراب در روزگار جاهلیت محسوب می‌شود (ابن‌حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۵۹۰). این جنگ در حقیقت مجموعه‌ای از جنگهای ناپیوسته بود (ابن‌حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۲۸۹) یا چهل سال به درازا کشید (جوهری، ذیل «داحس»؛ یاقوت حموی، ذیل «الإصدا»؛ قس مسعودی، ص ۲۰۳ که زمان وقوع داحس را شصت سال قبل از بعث دانسته است).

راوی اصلی داستان جنگ داحس هشام‌بن محمدبن کلبی است که کتاب وی با عنوان *داحس و الغبراء* (ابن‌ندیم، ص ۱۱۰) اکنون در دست نیست. پس از آن، راویانی همچون ابوَعَبْدِة مَعْمَر بن مَعْتَنی (ابن‌عساکر، ج ۱، ص ۸۲) و ابن‌عربی (علم‌الهدی، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۴۹) این داستان را از ابن‌کلبی روایت کرده‌اند. روایت مورخان بعدی عمدتاً به ابوَعَبْدِة بازمی‌گردد (ابن‌هشام؛ ابن‌عبدربه، همانجا؛

به بلوغ رسید، حکومت را به او واگذارد (ابن‌اسفندیار، ج ۱، ص ۱۷۰؛ قس مرعشی، همانجا، که نام برادر دادمهر را سارویه ذکر کرده و گفته که پدر وی، فرخان بزرگ، ساری را به نام وی نهاده است).

فرخان کوچک به نیابت از خورشید دوم، هشت سال (۱۱۶-۱۲۴) فرمان راند (مرعشی، همانجا). پس از اینکه خورشید دوم بالغ شد، با رضایت فرخان و به‌رغم مخالفت پسران وی به حکومت رسید. او سنت پدرانش را در آبادی شهر و عمارت قصر و بنای رباط و کاروان‌سرا ادامه داد و جایگاه صید ماهی برای تفریح و شکارگاه حیوانات و وحوش بنیاد نهاد، که بعضی از آنها تا عصر مؤلف تاریخ طبرستان (قرن هفتم) برجای بود (ابن‌اسفندیار، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲). خورشید دوم یک ربع قرن حکومت کرد. او عیاش و مغرور بود. از خورشید دوم سکه‌هایی با نقش خسرو دوم به رسم سکه‌های ساسانیان یافت شده است. دوران حکومت وی هم‌زمان با انقراض خلافت بنی‌امیه و ظهور عباسیان در ۱۳۲ بود. قیام سَنبَاد* نیز در دوره وی روی داد و او سر سَنبَاد را به دربار منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸)، دومین خلیفه عباسی، فرستاد اما خلیفه برای فتح طبرستان، سپاهی به قلمرو حکومتی او فرستاد. آنان نخست اهالی را به دین اسلام فراخواندند. گروه کثیری از مردم ناراضی از خورشید، دعوت را پذیرفتند (همان، ج ۱، ص ۱۷۴؛ یوستی، ص ۱۸۰). خورشید، زنان و فرزندان را با خواص و مجارم خویش و وسایل کافی و خزاین شخصی در طاقی استوار، بالای دربندکولا، جای داد و خود با عده‌ای قلیلی از سپاهیان برای جمع‌آوری مردان جنگی به دیلم رفت. اعراب مسلمان او را تعقیب کردند، اما نتیجه‌ای نگرفتند. آنگاه بیش از دو سال و نیم به محاصره طاق پرداختند تا ویا در قلعه فراگیر شد و در یک روز چهارصد تن مردند. بازماندگان امان خواستند و تسلیم شدند. مسلمانان آنان را از طاق بیرون آوردند و حرم اسپهبد خورشید را با احترام به سمت دارالخلافه حرکت دادند. وقتی خورشید از اسارت زنان و دختران آگاه شد، خود را کشت. از دختران خورشید، یکی به عقد نکاح خلیفه درآمد و دیگری با کنیه ام‌الرحمان با عباس‌بن محمدبن علی، برادر منصور، ازدواج کرد، که ابراهیم‌بن عباس فرزند اوست (ابن‌اسفندیار، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ یوستی، ص ۴۳۰).

با مرگ خورشید دوم، حکومت خاندان دابویه در منطقه گیلان و دیلم و طبرستان پس از حدود یک قرن به پایان رسید (ابن‌اسفندیار، ج ۱، ص ۱۷۷؛ اولیاءالله، ص ۵۹). این خاندان بر کیش زردشت باقی ماندند. از آنان شهرها، دژها، قصرها و بناهای بسیار برجای ماند، که تا هجوم مغولان (اوایل سده هفتم) و پس از آن نیز برجا بود (یوستی، ص ۱۸۰).

200869

Zubyan
Kabilesinde siir

-Zubyan (Beni Zubyan)

حركة الشعر في قبيلة ذبيان في العصر الاموي (١٩٧٩)

ختام سعيد عبدالله سليمان

المشرف: د. هاشم ياغي

قسم اللغة العربية وآدابها في كلية الآداب

الجامعة الاردنية عناوين رسائل الماجستير المقدمة في الجامعة الاردنية
حتى ١٩٨١/٩/٣٠ (نشرة صادرة عن عمادة الدراسات العليا في الجامعة الاردنية) ، عمان
IRCICA KTP. 10489 ، ١٩٨١

27 HAZIRAN 1996

- حركة الشعر في قبيلة ذبيان في العصر الاموي (١٩٧٩)

ختام سعيد عبدالله سليمان

المشرف: د. هاشم ياغي (Zubyan: Beni Zubyan)

29 HAZIRAN 1996

الجامعة الاردنية - عناوين رسائل الماجستير المقدمة في الجامعة

الاردنية حتى ١٩٨١/٩/٣٠ قسم اللغة العربية وآدابها في كلية الآداب ،

نشرة صادرة عن عمادة الدراسات العليا في الجامعة الاردنية ١٩٨١

- أمراء بختر التبوخيون ١٠٧١

١٠٨ - أمراء بختر ١٠٧٢

Genuh (Benitank)

شاكر مصطفى، موسوعة العالم الاسلامي ورجالها،

مج ٢٠، بيروت ١٩٩٢، ISAM KTP DN. 24598